

مذاکره ایران و آمریکا؛ ملاحظات و واقعیات

به نام خدا

فهرست مطالب

| | |
|---------|--|
| ۱..... | چکیده |
| ۱..... | مقدمه |
| ۳..... | برداشت‌های نخبگان داخلی از وضعیت کنونی |
| ۶..... | ریشه‌های وضعیت کنونی |
| ۱۷..... | کنشگران و نهادهای تأثیرگذار آمریکایی در قبال ایران |
| ۱۹..... | تاریخچه همکاری‌های ناکام |
| ۲۱..... | ارزیابی نهایی |
| ۲۳..... | توصیه‌های سیاستی |
| ۲۴..... | منابع و مآخذ |



مذاکره ایران و آمریکا؛ ملاحظات و واقعیات

چکیده

روابط ایران و آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، فرازونشیب فراوانی را به خود دیده و دو ویژگی «بی‌اعتمادی» و «بدبینی» در تمام این سال‌ها بر مناسبات میان دو کشور سایه افکنده است. این دو ویژگی باعث شده است مقامات و کارشناسان ایرانی با احتیاط به تحولات دیپلماتیک میان دو کشور بنگرند. در این گزارش، تلاش شده است علت اشتیاق آمریکایی‌ها برای فتح باب مذاکره با ایران تبیین شود. در همین چارچوب، دلایل دشمنی آمریکا با ایران در دو سطح سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این گزارش استدلال می‌کند که ژست تعامل‌گونه آمریکا در قبال ایران از یکسو همواره در زمانی بوده است که آمریکا به ایران احتیاج داشته و ازسوی دیگر معمولاً ایران از این تعامل سودی نبرده است.

مقدمه

تاریخ مناسبات ایران و آمریکا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با فراز و فرود فراوانی روبرو بوده است. هرچند آمریکا به‌عنوان قدرت برتر سوم در منطقه در کسوت یک حامی راهبردی وارد عرصه سیاسی ایران شد، ولی رفته‌رفته در نقش‌هایی از قبیل میراث‌خوار استعمار و شریک امپریالیسم کهن بریتانیا و عامل کودتا، پشتیبان

دیکتاتوری داخلی و مخالف جنبش مردمی ایران برای ملی شدن صنعت نفت، دشمن شماره یک انقلاب اسلامی و شریک اصلی رژیم متجاوز بعثی، القاکننده تهدید بودن نظام جمهوری اسلامی و موازنه‌گر منطقه‌ای برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران، ظاهر شده است. پیگیری چنین سیاست‌هایی از سوی آمریکا بی‌اعتمادی فزاینده ایرانی‌ها به ایالات متحده را در پی داشت و همین امر سبب شد که روابط دو کشور در سال‌های پس از انقلاب تیره و سرد باقی بماند.

در عین حال پس از روی کار آمدن دولت یازدهم در ایران برخی مباحث در مورد احتمال بهبود روابط تهران - واشنگتن مطرح شده و تحولاتی نظیر گفتگوی تلفنی رؤسای جمهور دو کشور به این مباحث دامن‌زده است. دولت جدید البته بر این باور است که مقامات آمریکایی هیچ‌گاه با ایران صادق نبوده‌اند به‌گونه‌ای که همواره کوشیده‌اند تا به هر طریق به تضعیف نظام جمهوری اسلامی بپردازند و اساساً هیچ‌گاه پدیده انقلاب اسلامی و سایر جنبش‌های اسلامی و مردمی ایرانیان را به رسمیت نشناخته‌اند، ولی در عین حال به نظر می‌رسد که این دولت، آمریکا را یک قدرت جهانی و بازیگر اول در عرصه روابط بین‌الملل قلمداد می‌کند که نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت. از سوی دیگر، برخی مقامات دولت یازدهم بر این اعتقادند که برای به حداقل رساندن تنش با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و دولت‌های منطقه‌ای و کاستن از برخی مشکلات اقتصادی داخلی، باید با ایالات متحده وارد فرآیند چانه‌زنی و گفتگو شد. به نظر دستگاه دیپلماسی جدید ایران، نظام جمهوری اسلامی بعد از سی سال حضور مقتدرانه در منطقه پرآشوب خاورمیانه از چنان جسارت و ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند رودرروی دشمن شماره یک خود بنشیند و مذاکرات دیپلماتیک



را برای عبور از وضعیت کنونی با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت دنبال کند. چنین رویکردی سبب شده است که مناظرات و مجادلات در مورد روابط ایران و آمریکا افزایش یابد و موافقان و مخالفان این رابطه به ذکر ادله خود در مورد آن بپردازند.

برداشت‌های نخبگان داخلی از وضعیت کنونی

هرچند سخنرانی‌ها و گفتگوهای مقامات ایرانی در مجمع عمومی سازمان ملل و حواشی آن این برداشت را القا می‌کرد که راهبرد کلی دولت یازدهم در مواجهه با غرب به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، ولی بسیاری از صاحب‌نظران داخلی، خصوصاً کسانی که هیچ‌گاه خیانت‌ها و توطئه‌های غرب و به‌ویژه آمریکا علیه انقلاب اسلامی و جنبش‌های مردمی و اسلامی منطقه را فراموش نمی‌کنند، نگرانی خود را از نحوه مدیریت کنونی دستگاه دیپلماسی ایران ابراز داشته‌اند و خواهان هوشیاری بیشتر دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه نزدیکی به آمریکا هستند؛ زیرا بیم آن دارند که راهبرد «نرمش قهرمانانه» مورد نظر مقام معظم رهبری، به‌دلیل کوتاهی و قصور برخی مسئولان، در ورطه سازش غیرمعتولانه با غرب بیافتد.

به‌طور کلی می‌توان دو جریان کلی را در مورد نحوه برخورد با غرب، شناسایی کرد:

۱. جریان «بدبین» (که به هیچ صورتی به غرب اطمینان نمی‌کند و برای اثبات عدم

اطمینان خود به غرب بر تجربه‌های تاریخی تأکید می‌ورزد)،

۲. جریان «بدبین امیدوار» (که علیرغم بدبینی، شرایط کلی کنونی را متفاوت از قبل

می‌داند و برای اثبات ادعای خود به تجربیات و دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در

طول سی و چند سال گذشته و تضعیف موقعیت منطقه‌ای و جهانی آمریکا اشاره می‌کند و احتمال توافق حوزه‌های موضوعی خاص با غرب را امکانپذیر می‌داند.

به بیان بهتر، می‌توان گفت که محور اختلاف‌نظر این دو جریان همانا در «راهبردهای خروج از وضعیت کنونی» است.

البته هر دو گروه، نقاط مشترکی در نگاه خود به ماهیت روابط ایران و آمریکا دارند، هر دو جریان اتفاق نظر دارند که هرچند دولت ایران همواره با حسن‌نیت کامل با آمریکا رفتار کرده، اما این وا‌شنگتن بوده است که به‌عنوان یک قدرت استعمارگر و سلطه‌گر منافع ملی ایران را نادیده گرفته و علیه آن اقدام کرده است. انجام کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ و مقابله دائمی با انقلاب اسلامی مردم ایران در همین چارچوب نظری معنا می‌یابد. از این منظر، دولت آمریکا هیچ‌گاه نمی‌تواند با پدیده انقلاب اسلامی کنار بیاید، زیرا بر اثر این انقلاب، متحد و ژاندارم منطقه‌ای خود را از دست داد. آمریکایی‌ها همواره تمایل داشته‌اند که یک ایران مطیع در منطقه خاورمیانه داشته باشند و به همین دلیل با هرگونه استقلال‌طلبی، چه از نوع ملی‌گرایانه سکولار و چه از نوع اسلامی، مقابله کرده‌اند. از همین رو، راهبرد اصلی آمریکا در قبال ایران همواره تضعیف داخلی و خارجی موقعیت کشورمان بوده است.

در همین چارچوب، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم بر این باور است که رضایت آمریکا به انجام مذاکره دوجانبه علنی با ایران برخاسته از تضعیف موقعیت ابرقدرتی آنها و برتری قدرت داخلی و منطقه‌ای ایران است. در این میان، استدلال می‌شود که آمریکا از شکست و تغییر رژیم در ایران ناامید شده و خروج



این کشور از وضعیت کنونی در منطقه نیازمند یاری و همراهی ایران است. روی کار آمدن دولتی اعتدال‌گرا در ایران نیز زمینه سیاسی - روانی لازم را برای اتخاذ چنین تصمیمی از سوی دولت آمریکا و ایستادگی سیاستمداران آمریکایی در برابر لابی‌های افراطیون فراهم کرده است. از این رو، ضروری است که با توجه به حضور افراد واقع‌گراتر در رأس قدرت ایالات متحده به نسبت دوران نومحافظه‌کاران، ایران این فرصت را مغتنم بشمارد و منافع بلندمدت کشور را در پای میز مذاکره پیش ببرد.

بدبین‌ها که منتقد دیپلماسی جدید دولت یازدهم هستند، اگرچه ادعان دارند که موقعیت کنونی ایران نسبت به ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار بهتر شده است و نیز دولت آمریکا در منطقه و جهان به نسبت دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره سوم از هژمونی مطلق برخوردار نیست، اما با این حال، با تردید از تغییر راهبرد ایالات متحده نسبت به ایران اسلامی سخن می‌گویند.

با توجه به آنچه اشاره شد، سؤالی که در این گزارش به آن پاسخ داده می‌شود این است که آیا آمریکا به صرف روی کار آمدن دولتی اعتدال‌گرا در ایران، دست این کشور را به‌عنوان قدرت اول منطقه باز خواهد گذاشت و لابی عربی - عبری ضدایرانی را نادیده می‌گیرد؟

گزارش حاضر در قالب سه بخش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد: در بخش نخست ریشه‌های وضعیت خصومت‌آمیز کنونی میان دو کشور در دو سطح سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی مطالعه می‌شوند. در بخش بعدی، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا شناسایی می‌شوند. بخش سوم هم برخی شواهد تاریخی از

همکاری‌های ناکام را دربرمی‌گیرد. در نتیجه‌گیری به این بحث پرداخته خواهد شد که رفتار جدید آمریکا چه دلایلی می‌تواند داشته باشد؟

ریشه‌های وضعیت کنونی

چرا دو دولت ایران و آمریکا که تا پیش از انقلاب، دوستان راهبردی یکدیگر در منطقه جهان به حساب می‌آمدند به دشمنان راهبردی یکدیگر تبدیل شدند؟ آیا وضعیت کنونی ناشی از انباشت‌ها سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌هاست یا آنکه ریشه در مسائل عمیق فرهنگی، تاریخی و سیاسی دارد؟ این قبیل پرسش‌ها را باید در دو سطح سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی پاسخ داد.

الف) سیاست بین‌الملل

در سیاست بین‌الملل به مسائل و موضوعاتی پرداخته می‌شود که فراتر از اراده تکتک بازیگران دولتی و غیردولتی قرار دارد. از این جهت، سطح سیاست بین‌الملل سطح ساختاری است که می‌تواند به سه لایه منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی تقسیم شود.

۱. منطقه‌ای

پیش از انقلاب، بعد از شکست سنگین آمریکا در ویتنام، دولتمردان آمریکایی همواره از تکرار حوادث مشابه پرهیز داشتند. به همین دلیل، هنری کیسینجر، وزیر وقت امور خارجه آمریکا طرحی تحت عنوان «ساختار صلح جهانی» ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که آمریکا حتی‌الامکان باید از حضور مستقیم نظامی در نقاط حساس خارج از



مرزهای خود دوری کند و در عوض در هر منطقه یک کشور را به‌عنوان نایب خود برگزیند. این کشورها ستون‌های صلح و امنیت ملی آمریکا به‌حساب می‌آمدند و ایران نیز به نوبه خود یکی از ستون‌های «سیاست دوستونی» در منطقه خاورمیانه و به‌طور خاص در خلیج فارس بود.

در کنار امنیت اسرائیل، تسلط بر جریان انتقال، نفت و گاز در این منطقه برای آمریکا اولویت دارد. جهان سرمایه‌داری براساس رقابت شکل گرفته است که دو ستون دارد: قیمت ارزان و کنترل بازار. خارج شدن مدیریت بازار نفت، امکان رقابت در حوزه تولید و توزیع را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌کند. این درحالی است که در دوران جنگ سرد، رقیب اصلی بلوک غرب، بر ذخایر عظیم نفت و گاز حاکم شده و از مزیت نسبی در این زمینه برخوردار بود.

نقش دیگر ایران در منطقه برای آمریکا، قرار گرفتن آن در میانه کمربند بهداشتی در اوج جنگ سرد بود. وقوع انقلاب اسلامی در ایران نظم منطقه‌ای را به‌ضرر آمریکا تغییر داد. به‌دنبال انقلاب اسلامی، یک نظام سیاسی در ایران حاکم شد که ندای استقلال و حفظ حاکمیت از دخالت‌های شرقی و غربی سر می‌داد. همان‌طور که پیش از این گفته شد آمریکا با روی کار آمدن هر دولت مستقل در کشورهای دیگر، از جمله ایران، چه سکولار و چه دینی، مخالف است و آن را برخلاف منافع ملی خود می‌داند.

اسلامی بودن نظام جدید ایران، خود، وجه دیگری از دردسرهای پیچیده و مهارنشده را برای آمریکا در پی داشته است. از یک‌سو، نظریه اسلام سیاسی و حضور پررنگ اسلام در اداره جامعه، نظام بین‌الملل را که نظامی سکولار دارد به

چالش می‌کشد و از سوی دیگر، در زمانه‌ای که نظریه‌های مختلف از پایان «دین‌گرایی» سخن می‌گفتند، انقلاب ایران نه تنها دین را احیا کرد، بلکه آن را به حوزه اجتماعی - سیاسی آورد.

بعد دیگر اسلامی بودن انقلاب و نظام سیاسی جدید ایران رها شدن ظرفیت جغرافیایی - فرهنگی اسلام سیاسی است، به این امید که وحدت جهان اسلام و تشکیل امت واحده را تحقق بخشد. تشکیل حزب... لبنان و جبهه مقاومت و شکست رژیم صهیونیستی اسرائیل در جبهه‌های مختلف، پررنگ شدن نقش احزاب اسلامی در امور اجتماعی و سیاسی، انتفاضه‌ها و آغاز موج جدید بیداری اسلامی، همگی از وجود ظرفیت‌های بالای اسلام سیاسی حکایت دارند.

اگرچه انقلاب مردم ایران از همان ابتدا صبغه‌ای اسلامی (ضدکمونیسم) و استقلال‌طلبانه (ضد امپریالیسم سرمایه‌دارانه آمریکا) داشته است، اما با این حال وقوع انقلاب اسلامی در ایران ترتیبات امنیتی منطقه را به نفع شوروی و به ضرر آمریکا برهم زد. از همین رو، برخی صاحب‌نظران غربی تا مدت‌ها هرچند به غلط این باور بودند که مسکو انقلاب اسلامی ایران را به شکل غیرمستقیم هدایت کرده است، ولی بعدها با ستیز معنویت‌گرا و اسلام‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران علیه جهان کمونیسم، سست بودن این تحلیل آشکار شد.

سخت‌تر شدن کنترل آمریکا بر منابع نفت و گاز و تنگه هرمز از دیگر پیامدهای وقوع انقلاب در ایران بوده است. براساس کنسرسیوم نفتی که بعد از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ هجری شمسی تشکیل شد سهم عمده‌ای از نفت ایران به آمریکا تعلق



می‌گرفت. با وقوع انقلاب نه تنها این کنسرسیوم ملغی شد، بلکه شوک نفتی آن، افزایش چندبرابری قیمت جهانی نفت را به دنبال داشت.

مورد دیگر امنیت رژیم صهیونیستی است که از دو جهت با وقوع انقلاب ایران به خطر افتاده است: یکی، شعارها و ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران که در سخنان رهبران و مردم ایران بازتاب روشنی داشت و دیگری، مبارزه با رژیم صهیونیستی و خارج کردن این غده سرطانی از جهان اسلام. بنابراین انقلاب اسلامی ایران در تقابل با رژیم اشغالگر قدس قرار گرفته است.

۲. فرامنطقه‌ای

ابعاد تأثیرگذاری انقلاب اسلامی از مرزهای جغرافیایی ایران فراتر رفته‌اند. گسترش فرامرزی انقلاب اسلامی دو ریشه اصلی دارد. یکی، ماهیت اسلام است که پیام جهانی دارد و علاوه بر تجمیع سرزمین پاره‌پاره شده جهان اسلام ذیل مفهوم امت واحده، تمام مستضعفین عالم و انسان‌ها را مخاطب خود می‌شناسد؛ دیگری، ماهیت انقلابی آن است که با الگوشدن برای دیگر ملت‌ها، به صورت ناخودآگاه زمینه‌های گفتمانی تحرک شدید اجتماعی در سایر کشورها را فراهم می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران همانا احیای اسلام واقعی بود که نه تنها حوزه فردی را غنی کرد، بلکه ظرفیت‌های اجتماعی آن را نیز بارور ساخت. از این جهت، حرکت قابل توجه برای باور به دین برای اداره جامعه با انقلاب اسلامی در سراسر جهان و به‌طور مشخص در سرزمین‌هایی که سابقه فرهنگ ادیان ابراهیمی داشته‌اند، آغاز شد.

در نتیجه بازگشت به دین و نفی مادی‌گرایی و سکولاریسم، هم مسلمانان و هم

پیروان سایر ادیان، اعتماد به نفس یافتند. این اعتماد به نفس، هویتی مستقل به آنها بخشید تا بتوانند از سیطره هژمونیک اندیشه‌های سکولار و الحادی غربی و شرقی خارج شوند. چنین هویت مستقلی به تدریج زنگ خطر را برای جوامع مدعی تکثرگرایی و تساهل و تسامح غربی به صدا در آورد. از نظر غربی‌ها، یک مسلمان خوب یک شهروند خوب است که قواعد سکولار قانون اساسی کشور خود را اجرا کند و بر هویت مذهبی خویش تأکید نکند. اما هویت مستقل یک مسلمان همراه با احکام اجتماعی و باور به اسلام اجتماعی است. در این صورت، حوزه غیرحساس فردی نیز برای دولت‌های غربی حساسیت‌زا می‌شود. سیاستگذاری‌های جدید کشورهای اروپایی درباره قوانین مهاجرت و واکنش‌های نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه از جمله ساخت مستند «فتنه» از سوی نماینده راست‌گرای هلندی در همین چارچوب معنا می‌یابد.

افزون بر این، احیای ایران، با سابقه تمدنی و فرهنگی عظیم، می‌تواند باعث شود که این کشور نه تنها به‌عنوان قدرت جدید منطقه‌ای حوزه جهان اسلام و خاورمیانه، بلکه به‌عنوان بازیگری قدرتمند در نظام بین‌الملل، نقش مستقلی را ایفا کند. جهان اسلام نیز به مثابه یک بازیگر مستقل و واحد فرهنگی-تمدنی مجزا در قالب‌های متفاوت از جمله سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند در آینده نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد.

۳. جهانی

هدف اصلی ایالات متحده در دوران جنگ سرد حکمرانی بر جهان بوده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران و آغاز تحرکات اسلام‌خواهانه و شکل‌گیری جنبش‌های جدید اسلامی که به موفقیت‌هایی نیز دست یافته بودند، زنگ خطر را برای حکمرانی جهانی



آمریکایی در ذیل روند جهانی شدن غربی، با نظریه لیبرال دمکراسی و سرمایه‌داری جهانی، به صدا درآورد. در ابتدا تصور نمی‌شد که این رقیب جدید بتواند غرب را به‌طور اساسی گرفتار چالش‌های مزمن و سهمگین کند. گذشت زمان و قدرت گرفتن هرچه بیشتر کانون اسلام انقلابی در جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه پس از جنگ سرد، آمریکا و به‌طور کلی غرب را به فکر فرو برده است که چگونه می‌تواند این نیروی قدرتمند را مهار و در نهایت نابود کند. براین اساس، انقلاب اسلامی خطری مهم برای حکمرانی جهانی آمریکا محسوب می‌شود.

ب) سیاست خارجی

برخی دیگر از دلایل شکل‌گیری روابط خصمانه میان ایران و آمریکا به سطح سیاست خارجی باز می‌گردند. این روابط به دو بخش قبل و بعد از انقلاب اسلامی قابل تقسیم‌بندی است. نوع مواجهه حمایت‌آمیز از دیکتاتوری شاه و مقاومت در برابر جنبش مردمی انقلاب اسلامی، در کنار خصومت و توطئه‌های سی‌وپنج‌ساله علیه مردم ایران تکمیل‌کننده احساسات تنفرآمیز ایرانیان در مورد دولت آمریکا بوده است (سلیمی نمین، ۱۳۹۲). این موارد تاریخی بسیار زیاد هستند، ولی در این مجال تنها به برخی از آنها به شکل گذرا اشاره می‌شود.

۱. قبل از انقلاب اسلامی

۱-۱. کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ شمسی

تضعیف دولت مصدق و سرنگونی او با مشارکت انگلیس، آغاز شکل‌گیری خاطره‌ای تلخ و دردناک از آمریکا در نزد ایرانیان شد (یزدی، ۱۳۹۲) به‌گونه‌ای که برخی نویسندگان غربی‌اندیش این اقدام آمریکا را با اقدام حضرت آدم در خوردن میوه ممنوعه مقایسه می‌کنند و از آن به‌عنوان «گناه نخستین» آمریکا یاد می‌کنند.

۱-۲. حمایت همه‌جانبه از شاه

حمایت کامل و تمام عیار واشنگتن از شاه، سبب شد ایرانیان، آمریکا را همدستِ مظالم شاه بدانند. سکوت در برابر جنایات ساواک، اغماض در برابر اقدامات ضدحقوق بشری شاه و سرکوب آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی از جمله این موارد هستند.

۱-۳. ایستادگی در برابر انقلاب اسلامی

آمریکا به مانند هر قدرت استعمارگر دیگر به این نتیجه رسیده است که حمایت از دولت وابسته و دست‌نشانده بهتر منافع او را تأمین می‌کند. در همین راستا، وجود یک حاکمیت ضعیف و دولت وابسته در ایران بهتر می‌توانست منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت ایالات متحده را تأمین کند. در همین راستا ایالات متحده به شدت در برابر انقلاب اسلامی که ضامن روی کار آمدن نظامی مستقل در ایران بود، ایستادگی می‌کرد.

۲. بعد از انقلاب اسلامی

۲-۱. جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران

گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهند که آمریکایی‌ها برای حمله به ایران چراغ سبز به



صدام نشان داده بودند. علاوه بر این، آنچه روشن است این است که تضعیف موقعیت عراق در نیمه دوم جنگ و در مقابل تقویت جبهه ایران اسلامی، آمریکا را بر آن داشت حضور مستقیمی در جنگ داشته باشد. تقویت نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان، جنگ نفتکش‌ها، حمله به برخی از بنادر ایرانی، سرنگون کردن هواپیمای مسافری ایرانی و تقویت اطلاعاتی و لجستیکی نیروهای متخاصم عراقی از جمله جلوه‌های حضور مستقیم آمریکا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بوده است.

۲-۲. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران

جمعی از دانشجویان انقلابی پیرو حضرت امام خمینی (قدس سره)، در انتخابی درون گروهی تصمیم می‌گیرند سفارت آمریکا در تهران را به اشغال چندساعته (یا حداکثر چند روزه) در آورند. آنها برای این اقدام جسورانه خود دو هدف را متصور بودند: نخست آنکه، عمق کینه و اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در ایران و جهان در برابر دوربین‌های زنده صداها شبکه تلویزیونی و خبرگزاری به نمایش بگذارند؛ دوم آنکه، دولت امپریالیستی آمریکا را تحقیر کنند، زیرا او با پذیرش شاه به بهانه درمان بیماریش به ملت ایران توهین کرده بود. یکی از خواسته‌های تسخیرکنندگان برگرداندن شاه به ایران جهت محاکمه بود.

این ماجرا شوک ناگهانی و ضربه دردناکی برای آمریکا بود. در این میان، تندروها در هیئت حاکمه آمریکا همواره تلاش کرده‌اند از این واقعه به‌عنوان محملی برای فشار بیشتر به ایران استفاده کنند.

۳-۲. تحریم و فشار اقتصادی

دولت آمریکا از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی و تثبیت حکومت دینی، اقدامات مالی خصمانه متعدد و متنوعی علیه ایران وضع کرد. بلوکه کردن اموال نقدی و غیرنقدی ایران، مصادره اموال به نفع شکات شخصی علیه شرکت‌های خصوصی ایرانی و دولت ایران به بهانه‌های واهی و اثبات نشده، بازنگرداندن هزینه معاهدات و قراردادهایی که آمریکا در زمان شاه متعهد به انجام آن شده بود، ولی آمریکا به بهانه وقوع انقلاب از انجام آنها سرباز زده بود از جمله مواردی بود که در دهه اول انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل شدند.

در دهه دوم و به دنبال تثبیت نظام و ناامیدی از ساقط کردن آن از طریق نظامی، آمریکا با اتخاذ سیاست مهار دوجانبه، تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی را در دستور کار قرار داد. براساس این برنامه، منبع اصلی تأمین بودجه ایران، یعنی صنعت نفت، مورد توجه قرار گرفت و در همین چارچوب، با تصویب قانون داماتو، هرگونه سرمایه‌گذاری کلان از سوی شرکت‌های نفتی بزرگ خارجی در ایران ممنوع شد. تحریم صنعت هواپیمایی و برخی دیگر از صنایع حیاتی از جمله امور مرتبط با صنایع موشکی که از ابتدا در فهرست تحریمی قرار داشتند، تشدید شد. وقوع موج بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، تقویت جبهه مقاومت و پیشرفت‌های فناورانه در ایران با وجود تحریم‌های سه دهه اخیر در حال حاضر آمریکا را به این جمع‌بندی رسانده است که سطح تحریم‌های اقتصادی نه تنها ایران را مهار نکرده است، بلکه ایران هم از موقعیت داخلی قابل تحسینی برخوردار شده است و هم اینکه دوستان



منطقه‌ای ایران به شدت تقویت شده‌اند. بر همین اساس، از نیمه دهه سوم، آمریکا جنگ اقتصادی علیه ایران را در دستور کار قرار داد و در این راستا، تمام شریان‌های اقتصادی ایران، اعم از تولیدی و خدماتی، از صنعت نفت گرفته تا صنایع کشتیرانی و بانکی را هدف قرار داد. در این میان، حتی اقلامی مانند دارو نیز از گزند تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا در امان نماندند (دوبوویتز و زیмба، ۱۳۹۲).

۴-۲. سنگ‌اندازی در همکاری‌های معمول صلح‌آمیز بین‌المللی ایران

عمق برنامه آمریکایی‌ها برای تغییر رفتار ایران انقلابی یا تغییر حاکمیت اسلامی آن در مواردی روشن می‌شود که همکاری‌های معمول صلح‌آمیز بین‌المللی ایران آماج تحریم یا سنگ‌اندازی آنها قرار می‌گیرد. گاه خط لوله انتقال نفت و گاز از درون خاک ایران تحت چنین برنامه‌ای است و گاه همکاری‌ها و مسابقات علمی دانشجویی. مواد اولیه و صنعتی گرانبه‌ای که حتی مصارف دامن‌نظره و پیش‌بینی‌ناپذیر ندارند آماج تحریم آمریکا قرار گرفته‌اند. مقالات علمی دانشگاهی در برخی از صنایع حساس و به‌روز از دسترسی کاربران ایرانی خارج می‌شود. مخالفت با عبور خط لوله صلح از ایران به هند و پاکستان یا عبور خط لوله نفت از ایران به ترکیه به اروپا، یا خریداری هواپیمای مسافربری نو از شرکت‌های خصوصی بین‌المللی مثال‌های دیگری در این رابطه هستند.

۵-۲. مقابله با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران

ایران از قبل از انقلاب به عضویت معاهده منع اشاعه هسته‌ای در آمده است. براساس این معاهده، کشورهای «دارا» موظف به در اختیار گذاشتن صنعت صلح‌آمیز اتمی به کشورهای «ندار» هستند. در پی ادعاهایی مشکوک و غیرواقعی از فعالیت اتمی ایران،

بیش از یک دهه است که علیرغم تمام همکاری‌ها و اقدامات شفاف‌کننده درباره چرخه سوخت هسته‌ای صلح‌آمیز از سوی دولت ایران، تحریم‌ها و فشارهای شدید یک‌جانبه و بین‌المللی علیه کشورمان وضع شده است. ملت ایران این‌گونه اقدامات را در راستای همان ناکامی تاریخی آمریکای استعمارگر در مهار خواسته ملی ایرانیان برای حفظ استقلال و حاکمیت خویش برمی‌شمارد.

۶-۲. حمایت آمریکا از اسرائیل و سیاست‌های ضدصهیونیستی ایران

مبارزه با رژیم صهیونیستی، همواره جزء خواسته‌های ملت مسلمان ایران بوده است. با تأسیس نظام جمهوری اسلامی، این خواسته در رأس برنامه‌های دولت و وزارت امور خارجه قرار گرفت. به‌ویژه آنکه، حمایت از مستضعفین عالم و جنبش‌های آزادیبخش در سراسر جهان در متن قانون اساسی ایران جای گرفت. به طریق اولی، حمایت از جنبش‌های ضدصهیونیستی مسلمان در اولویت قرار گرفتند. به فرموده رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، ایران بنا بر سیره گذشته‌اش در آینده نیز از هر فرد و جنبشی که علیه رژیم صهیونیستی اقدام کند حمایت خواهد کرد. صهیونیسم‌ستیزی ایران یکی از اصلی‌ترین دلایل خصومت پایان‌ناپذیر آمریکا با ایران است. از سوی دیگر حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه یکی از مهمترین دلایل سردی روابط ایران با واشنگتن در سال‌های پس از انقلاب بوده است.

۷-۲. موارد دیگر

هرچند دلایل خصومت ایران و آمریکا فراوان است، ولی در جهت تقویت فهرست بالا



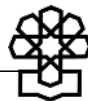
موارد حائز اهمیت دیگر به اختصار یاد می‌شوند.

حمایت آمریکا از نیروها و گروه‌های ضد جمهوری اسلامی از دیگر نشانه‌های دشمنی واشتنگتن نسبت به مردم ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب بوده است. در این میان در کنار حمایت از رژیم بعثی علیه ایران می‌توان به حمایت واشتنگتن از جنبش‌های جدایی‌طلبانه و قوم‌مدارانه، حمایت از سیاست توسعه‌طلبانه دولت امارات متحده نسبت به جزایر سه‌گانه و حمایت از گروه‌های تروریستی مانند انجمن پادشاهی ایران، گروه جندا... (جنرالشیطان) ریگی و سازمان تروریستی منافقین اشاره کرد.

کنشگران و نهادهای تأثیرگذار آمریکایی در قبال ایران

پس از روی کار آمدن دولت آقای روحانی در ایران برخی اعتقاد دارند که ایالات متحده رویکرد مثبتی را به این دولت اختیار کرده و همین امر می‌تواند روند حل و فصل مشکلات و چالش‌های سی و پنج‌ساله میان ایران و آمریکا را تسهیل کند. جدای از اینکه برداشت از تغییر خط‌مشی دولت آمریکا در قبال دولت ایران صرفاً به دلیل روی کار آمدن یک دولت میانه‌رو در تهران تصویری ناپخته و غیرواقعی بینانه‌ای است، باید دانست که اگرچه تصمیم‌گیری نهایی در مورد روابط با ایران تا حدود زیادی در اختیار قوه مجریه آمریکا و شخص رئیس‌جمهور است، ولی عوامل و نهادهای مختلفی بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده اثرگذارید که عموم آنها با ایران انقلابی خصومت‌دیرینه دارند. این نهادها را می‌توان به شرح ذیل مورد اشاره قرار داد:

۱. پنتاگون: وزارت دفاع آمریکا از مجموعه کارشناسان و مشاورانی تشکیل شده است که پیوندهای نزدیکی با صهیونیست‌ها دارند.
۲. **مجتمع‌های صنعتی - نظامی:** این گروه‌ها سود خود را در جنگ‌افروزی و حفظ وضعیت جنگی در نقاط مختلف جهان می‌دانند و پیوند نزدیکی با کارشناسان و مشاوران پنتاگون دارند.
۳. **کنگره:** کنگره آمریکا که دربرگیرنده مجلس نمایندگان و مجلس سناست همواره سیاست خصومت‌ورزانه‌ای در قبال تهران داشته است و هیچ‌گاه از شدت خصومت خود نکاسته است.^۱
۴. **وزارت خزانهداری:** این وزارتخانه که قلب تپنده تحریم‌ها و سیاست‌های مالی ضدایرانی است که اگرچه جزئی از دولت است، ولی استقلال هویتی و کارشناسی دارد و می‌تواند نظرات خود را بر دولت تحمیل کند. بدتر آنکه این نهاد نیز به‌شدت تحت تأثیر نهادهای مالی صهیونیستی و جنگ‌افروزان آمریکایی است.
۵. **لابی‌ها:** آمریکا کشور لابی‌های قانونی است. جدای از لابی صهیونیستی آپیک، نباید از لابی سلطنت‌طلبان و نیروهای ضد جمهوری اسلامی، لابی‌های کشورهای عربی و لابی قدرتهای اروپایی و روس چشم‌پوشی کرد. در این میان، هیچ‌یک از لابی‌های عربی و روسی از برقراری صلح و رفع تنش میان ایران و آمریکا سود نمی‌برند. وضعیت کنونی (سردی روابط) بهترین حالت برای آنهاست.



تاریخچه همکاری‌های ناکام

تاریخ نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست حسن‌نیت ازسوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به آمریکا در برخی مقاطع خاص نه‌تنها با واکنش متقابل و مثبت واشنگتن همراه نبوده، بلکه حتی پاسخ نامتعارف و نامتناسب این کشور را به همراه داشته است. موارد ذیل به برخی از مصادیق مهم در این زمینه اشاره دارد.

۱. کمک به آزادی گروگان‌های آمریکایی: در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی

(سال ۱۹۸۶) تعدادی از شهروندان و نیروهای آمریکایی و اروپایی ازسوی نیروهای شیعه وابسته به جریان حزب‌ا... لبنان در بیروت به گروگان گرفته شدند. تلاش‌های نخستین برای آزادی آنها در دوره ریگان ناکام ماند.

سال ۱۹۹۱ در دوره ریاست‌جمهوری بوش پدر، دولت ایران به ریاست‌جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی برای آنکه حسن‌نیت خود را در قبال مردم و دولت آمریکا نشان دهد اعلام می‌کند علیرغم خارج بودن از این ماجرا، حاضر است در جهت آزادی آنها اقداماتی صورت دهد. در آن زمان حسن روحانی از طرف ایران وارد مذاکره شد (Harris, 2013). شرط ایران این بود که آنها نیز حسن‌نیت خود را به نوعی ابراز کنند و احتمالاً یا امتیازی بدهند یا از تحریم‌ها بکاهند. ایران برای آزادی گروگان‌های آمریکایی رایزنی‌های خود را با حزب‌ا... لبنان آغاز کرد. در نهایت، ایران موفق شد حزب‌ا... را نسبت به این امر متقاعد سازد با این حال طرف آمریکایی از انجام عمل متقابلی که نشانه حسن‌نیت آن باشد خودداری کرد.

۲. ساقط کردن طالبان: با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اعلان شکل‌گیری

ائتلاف علیه تروریسم به رهبری آمریکا، دولت اصلاحات ضمن ابراز همدردی با کشته‌شدگان آن حادثه، آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با نیروهای ائتلاف جهت سرنگونی طالبان به‌عنوان دشمن مشترک اعلام داشت. تصور مسئولان وقت جمهوری اسلامی این بود که ایران می‌تواند ضمن خلاصی از شر طالبان، زمینه مناسبی برای همکاری با ایالات متحده در زمینه‌های دیگر فراهم کند تا به تدریج یخ روابط دو کشور آب شود. آمریکایی‌ها نیز در مواردی از نقش مثبت ایران در روند ساقط کردن طالبان تقدیر و اعلام کرده‌اند که در صورت عدم همکاری تهران، پیروزی بر طالبان بسیار دشوار می‌شد. با این حال، نه تنها یخ روابط آب نشد، بلکه در سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر، جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا صراحتاً ایران را در کنار عراق و کره شمالی در «محور شرارت» قرار داد.

۳. عراق: هرچند دولت آمریکا در رابطه با عراق، در ابتدا سراغ ایران نیامد و تصور می‌کرد که می‌تواند مشکلات خود در عراق را بدون کمک تهران حل و فصل کند، ولی با طولانی شدن جنگ عراق و زمینگیر شدن نیروهای آمریکایی، نشانه‌های مثبت اعلام همکاری از سوی کاخ سفید به تهران رسید. با وجود این، بعد از دولت‌سازی جدید و تعیین سازمان و سازوکار سیاسی نوین در عراق و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور، نه تنها ایران گام‌های بلندتر آمریکا جهت رفع تخاصم را مشاهده نکرد، بلکه پاسخ آمریکایی‌ها از جمله دستگیری دیپلمات‌های ایرانی در دفتر اربیل عراق، در مجموع پیامی دلسردکننده برای طرف ایرانی به حساب می‌آمد.



ارزیابی نهایی

رفتار هر بازیگر سیاسی دمکراتیک مبتنی بر یک راهبرد و چارچوب نظری کلان و نسبتاً دائمی است. این ویژگی درباره قدرت‌های بزرگ تشدید می‌شود. در چهار دهه اخیر هم‌آوایی بالایی میان جمهوریخواهان و دمکرات‌ها در سیاست خارجی، به خصوص در رابطه با خاورمیانه، به وجود آمده است. آمریکا در مورد کشورهای خاورمیانه که عموماً بازماندگان امپراطوری عثمانی بودند سیاست وابسته‌سازی و استعمارگرایانه را تعقیب کرد.

اما در این میان، انقلاب اسلامی ایران چرخه تأمین امنیت آمریکا و قدرت‌های بزرگ را در منطقه و جهان برهم زد. انقلابی‌گری، اسلامگرایی و دسترسی به منابع نفت و گاز در کنار ویژگی‌های مثبت متعدد ژئوپلیتیک، مانند سیطره بر تنگه هرمز، دسترسی به آب‌های آزاد، دسترسی به دریاچه مازندران، گسترده‌گی سرزمینی، مزیت تنوع آب و هوایی و علاوه بر همه این ویژگی‌ها مزیت رهبری جغرافیای تشیع، ایران را به قدرت بالقوه خطرناک برای منافع شرق و غرب مبدل ساخت.

با این اوصاف، بی‌تردید هدف اصلی و نه چندان پنهان واشنگتن سرنگونی نظام اسلامی بوده است. در مقطع کنونی نیز، اگرچه صلح‌طلبان و واقع‌گرایان از دولت آمریکا می‌خواهند روش و مشی خود در قبال ایران را تغییر دهد (نصر، ۱۳۹۲)، ولی نه امید چندانی به این تغییر وجود دارد و نه تاکنون نشانه‌ای از آن مشاهده شده است. تکبر و ویژگی خاص قدرت‌های هژمون به‌ویژه آمریکاست و به نظر می‌رسد که این کشور پس از ناامیدی از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی تلاش دارد تا با

ترفندهای مختلف ایران را با خود همراه سازد.

در همین چارچوب، آمریکا چنین القا کرده است که تیم دیپلماتیک ایران در سفر به نیویورک مشتاق برقراری گفتگوی مستقیم است.

تلاش آمریکا برای القای این برداشت از دو واقعیت حکایت دارد:

نخست آنکه، دولتمردان آمریکایی از یک سو می‌کوشند قدرت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در تحولات منطقه‌ای و جهان اسلام را نادیده بگیرند و کوچک جلوه دهند و از سوی دیگر بر ناکامی‌های آمریکا در خاورمیانه و وجهه آسیب‌دیده این کشور در اثر مداخله‌های متعدد در امور داخلی کشورهای مسلمان خاورمیانه سرپوش بگذارند.

دوم آنکه، دولتمردان آمریکایی هنوز این ادراک را در ذهن خود می‌پروراندند که در گفتگوهای دیپلماتیک با ایران در موضع برتر قرار دارند و این ادراک از سرشت سیطره‌جویی آمریکا حکایت دارد.

با این اوصاف در مجموع، به‌نظر می‌رسد مذاکرات اخیر میان ایران و آمریکا در سطح مقامات عالی‌رتبه تغییر چندانی را در ماهیت روابط ایران و آمریکا ایجاد نکرده است. تعارضات ایران و آمریکا تعارضاتی دیپلماتیک نیست که با تشریفات دیپلماتیک حل و فصل شود. این تعارضات عمدتاً صبغه‌ای هویتی دارند که رسیدن به توافق میان طرفین را بسیار دشوار و در پاره‌ای موارد عملاً ناممکن می‌سازد.

آمریکا خود را متعهد به حفظ امنیت رژیم می‌داند که ایران به هیچ‌وجه آن را به رسمیت نمی‌شناسد؛ ایران دارای یک نظام سیاسی است که در چالش با مسلمات لیبرال



- دمکراسی قرار دارد؛ تجربه طولانی سلطه‌گری آمریکا و مقاومت‌گرایی ایران اسلامی حافظه تاریخی انباشته شده‌ای را بر اذهان مقامات طرفین حکمفرما ساخته است که مصالحه میان طرفین را چه بسا محال می‌سازد. با فرض اینکه ایران تعارضات خود با آمریکا را از حالت امنیتی خارج سازد و صبغه‌ای دیپلماتیک و غیرهویت‌ی به آنها بخشد - که البته، اینچنین هم نیست - باز آمریکا نگاهی به شدت امنیتی در مذاکرات با ایران دارد؛ این امر به تعهدگریزی و عهدشکنی آمریکا خواهد انجامید.

توصیه‌های سیاستی

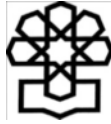
با توجه به ملاحظات که در این گزارش مطرح شد، می‌توان گفت دورنمای مذاکرات ایران و آمریکا حتی در قالب مذاکرات با گروه ۱+۵ نمی‌تواند چندان امیدوارکننده باشد. در این میان برای پیشبرد اهداف عالی نظام اسلامی در مذاکرات احتمالی در آینده براساس آنچه در یک ماه اخیر در فضای دیپلماتیک رخ داده است پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

۱. طرف ایرانی برداشت‌های معارضه‌ای خود را به موازات برداشت‌های طرف آمریکایی - غربی پیش ببرد. «مدیریت برداشت» از سوی هیئت مذاکره‌کننده ایرانی جهت پیشبرد منافع ملی ضرورت دارد.
۲. حلم دیپلماتیک در ارائه پیشنهادها در مذاکره با طرفی که چندین دهه با ملت ایران دشمنی ورزیده است بسیار اساسی است. هرگونه پیشنهاد از سوی ایران چه بسا ممکن است از نگاه طرف مقابل نوعی عقب‌نشینی محسوب شود.

۳. هیئت دیپلماتیک ایرانی هرگونه مذاکره‌ای در هر حوزه‌ای با طرف مقابل را در قالب کلان جریان مقاومت اسلامی در نظر بگیرد و در موضع‌گیری‌های رسمی به آن اشاره کند تا موجب دلسردی جریان مقاومت نشود.

منابع و مآخذ

۱. باوند، داود هرمیداس. تفاوت ساختاری عامل تقابل ایران و آمریکا است، سایت خبری فرارو، ۳ مهرماه، ۱۳۹۲. قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/163495>
۲. دوو بیتز، مارک و زیمبا، راشل. پول ایران چه زمانی تمام می‌شود؟، سایت تحلیلی اشراف، ۱۳۹۲. قابل دسترسی در: <http://eshraf.ir/index.php/top/4325-1392-07-17-06-50-13>
۳. سلیمی‌نمین، عباس. دشمنی ایران و آمریکا ریشه تاریخی دارد، سایت خبری فرارو، ۱ مهرماه، ۱۳۹۲. قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/163323>
۴. نصر، ولی رضا. آمریکا خود را با نرمش قهرمانانه تطبیق دهد، سایت خبری فرارو، ۱۲ مهرماه، ۱۳۹۲. قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/164534/>
۵. یکتا، حسین. استراتژی مهار دوجانبه آمریکا در خلیج فارس، فصلنامه بررسی‌های نظامی، ش ۱۹، بی‌تا.
6. Harris, Shane, "When Rouhani Met Ollie North," Foreign Policy, 26 September, 2013.
7. Indyk, Martin, "Dual Containment: U.S. Policy Toward Iran and Iraq", Middle East Policy Council, Washington, D.S (Feb.24), 1994.
8. Menendez, Robert, "letter to Obama," available at: www.menendez.senate.gov/newsroom/press/senators-menendez-graham-to-president-obama-the-test-of-iranian-seriousness-must-be-verifiable-action, 2013.
9. Schumer, Charles, "Letter to Obama," available at <http://www.schumer.senate.gov/record.cfm?id=345784&>, 2013.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۳۳۱۱

عنوان گزارش: مذاکره ایران و آمریکا؛ ملاحظات و واقعیات

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین‌کنندگان: مجید بهستانی، روح‌اله طالبی‌آرانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران

۲. آمریکا

۳. مذاکره

۴. رابطه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۲۸